

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال ششم، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۹۲
صفحات: ۱-۳۰
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۵ ؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۵/۶

مولفه‌های فرهنگی انقلاب اسلامی ایران

دکتر ابولقاسم طاهری* / محمد رجبی**

چکیده

جهان در قرن بیستم تحولات گوناگونی را در عرصه‌های مختلف تجربه نمود که یکی از حائز اهمیت‌ترین آن‌ها انقلابی است که در ربع پایانی این قرن به رهبری امام خمینی (ره) در قلمرو سرزمینی ایران به وقوع پیوست. انقلابی که نه تنها توجه جهانیان را به خود جلب نمود بلکه موجی از بهت و حیرت را در میان آنان به همراه آورد. یکی از زوایای این بهت و حیرت را می‌توان در عدم توانایی نظریات موجود انقلاب در تبیین کامل علل و عوامل این انقلاب دانست که در پیوند با جهت‌گیری فرهنگی انقلاب اسلامی ایران سبب سوق یافتن نظریه‌پردازان انقلاب به خلق نظریات جدیدی در باب انقلاب گردید که با عنوان رهیافت فرهنگی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته که در واقع، از جمله برجسته‌ترین افزوده‌های انقلاب اسلامی ایران به رهیافت‌های گذشته در باب نظریات انقلاب است. بر این اساس نوشتار حاضر تلاش دارد با اتخاذ روشی کیفی از نوع توصیفی تاریخی تحلیلی به این پرسش پاسخ گوید که چه دلایلی دال بر فرهنگی بودن انقلاب اسلامی ایران وجود دارد؟

کلید واژه‌ها

انقلاب اسلامی ایران، فرهنگ، فرهنگ اسلامی، فرهنگ شیعی، شعار، اقشار و طبقات پیشرو، کانون‌های انقلاب.

* عضو هیأت علمی و استاد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
** دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
moh.rajabi@yahoo.com

مقدمه

جهان در قرن بیستم تحولات گوناگونی را در عرصه‌های مختلف تجربه نمود که نمونه آن را می‌توان در دو جنگ جهانی اول و دوم؛ ظهور ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یک ابرقدرت جدید؛ فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی؛ انقلاب در ارتباطات و اطلاعات؛ و نظایر آن یافت. یکی از حائز اهمیت‌ترین این تحولات که در ربع پایانی این قرن حادث گردید، انقلابی است که در ایران به وقوع می‌پیوندد. انقلابی که اگرچه سرآغاز آن را می‌توان در سال‌های نخست دهه ۱۳۴۰ ه. ش جستجو نمود لکن از ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ ه. ش به شکل فراگیرتر و با شدت عمل بیشتری دنبال گشته و به یک تعبیر، «اولین جرقه انقلاب» (روبین، ۱۳۶۳: ۱۴۹) روشن و به تعبیر دیگر «یکی از قدم‌های نابودکننده» (کدی، ۱۳۶۹: ۳۵۷) برداشته می‌شود. قدم‌هایی که در نهایت در ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ ه. ش به بار نشست و نه تنها توجه جهانیان را به خود جلب می‌نماید بلکه موجی از بهت و حیرت را در میان آنان به همراه می‌آورد چراکه از یک سو، «انقلاب در کشوری اتفاق می‌افتاد که مبتنی بر حاکمیت مقتدر نظامی پادشاهی و از حمایت خارجی لازم از سوی بلوک غرب برخوردار بود» (یزدخواستی و اخوان مهدوی، ۱۳۹۰: ۱۲) و از سوی دیگر، این انقلاب نه تنها با جهت‌گیری ارزشی خویش، بار دیگر بر کارکردهای اجتماعی دین تأکید نمود، بلکه تحولی اساسی را نیز در نظام ارزش‌های دینی موجود پدید آورد. به گونه‌ای که «به نظر می‌رسد جهت‌گیری ارزشی رابطه انسان‌ها با خدا از رابطه‌ی (دینداری) احساسی - مناسکی قبل از انقلاب اسلامی به رابطه‌ی (دینداری) پیامدی و فکری بعد از انقلاب اسلامی معطوف شده باشد» (باقری، ۱۳۸۴: ۸). بدین معنا، «مضامین ارزشی دلالت‌کننده بر رابطه‌ی انسان با خدا از ۲۲ درصد قبل از انقلاب اسلامی به ۷۸ درصد بعد از انقلاب اسلامی بالغ شده است. لذا، [...] کل مضامین ارزشی دلالت‌کننده بر رابطه‌ی انسان با خدا بعد از انقلاب، از رشد بیش از ۳/۵ برابر برخوردار بوده‌اند. این رشد در هر یک از ابعاد پیامدی - دانشی از رشد ۱ تا ۶ برابر در نوسان بوده است و در ابعاد مناسکی - اعتقادی نیز بعد از انقلاب اسلامی از افزایش نسبی برخوردار بوده ولی سهم این دو بعد دینداری نسبت به سه بعد دیگر دینداری (پیامدی، دانشی و عاطفی) بعد از انقلاب کاهش یافته و ابعاد اخیر، به طور عمده از افزایش نسبتاً چشمگیری برخوردار بوده‌اند» (همان: ۲۶).

برای تبیین علل و انگیزه‌های این انقلاب از نظریات گوناگونی بهره گرفته شده است. به عنوان مثال، برخی کوشیده‌اند تا از منظری اقتصادی - روانشناختی به تبیین این علل پرداخته

و از این رهگذر، برخی از نظریه جیمز دیویس مدد می‌جویند. بر مبنای نظریه دیویس، انقلاب از محرومیت نسبی ناشی می‌شود و نه از محرومیت مطلق. بدین معنا، به اعتقاد وی «اگر دورانی طولانی از رفاه وجود داشته باشد که طی آن این انتظار ایجاد شود که می‌توان نیازهایی را به طور دائم برآورده ساخت و بعد دوره‌ای از افول پیش بیاید که فرد را سرخورده کند، شکاف وسیعی میان آنچه که مردم می‌خواهند و آنچه که به دست آورده‌اند، شکل می‌گیرد، در چنین شرایطی انتظارات کماکان رو به رشد بوده و رکود ناگهانی اقتصاد، باعث بروز شکاف غیرقابل تحمل شده که در نهایت باعث انقلاب می‌شود. او این شکاف را به شکل منحنی می‌داند. به عبارت دیگر، جیمز دیویس معتقد است بالا رفتن توقعات اقتصادی مردم به دنبال یک دوره‌ی پیشرفت اقتصادی و رکودی که پس از آن به وجود می‌آید، باعث می‌شود تا مردم از اوضاع به طور ذهنی بیمناک شوند و روحیه‌ی انقلابی پیدا کنند» (کوهن، ۱۳۸۷: ۲۴۴-۲۴۲). کسانی که با تطبیق انقلاب اسلامی ایران با این نظریه موافق‌اند، می‌گویند: روند نوسازی در ایران که از سال‌ها قبل از انقلاب آغاز شده بود، نقطه شروع افزایش انتظارات در ایران است که بعدها با افزایش بهای نفت بر میزان برخورداری‌های عمومی از این روند افزوده می‌شود. اما در سال‌های آخر به ناگاه به دلایلی مانند کاهش بهای نفت، رکود گریبان جامعه را می‌گیرد، فاصله غیر قابل تحمل رخ داده، انقلاب می‌شود.

این در حالی است که بسیاری بر ناکارآمدی تبیین اقتصادی از علل شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران صحه گذاشته‌اند. به عنوان مثال، فوکو بر این اعتقاد است که «این انقلاب نمی‌تواند با انگیزه‌های اقتصادی و مادی صورت گرفته باشد. زیرا اگر قرار بود که با انگیزه‌های اقتصادی و مادی باشد، اقشار مرفه، نمی‌بایستی در آن شرکت می‌کردند؛ فوکو از مصاحبه‌های خود با اعتصابیونی که از اقشار مرفه، خبر می‌دهد؛ مانند کارکنان هواپیمایی ملی ایران یا کارگران پالایشگاه آبادان. فوکو معتقد است که در آن زمان مشکلات اقتصادی در ایران آن قدر جدی نبود که بتواند ملتی را در گروه‌های صد هزار نفری، در گروه‌های میلیونی به خیابان‌ها بکشاند و سینه‌های عریان خود را سپر گلوله سازند. از سوی دیگر این که پایین‌ترین اقشار این کشور، به لحاظ درآمد، با مرفه‌ترین اقشار متحد شده‌اند، برای فوکو پدیده‌ای شگفت‌انگیز است» (رمضان نرگسی، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

به هر حال، نظریات مربوط به انقلاب را که تلاش شده است تا بر مبنای آن‌ها علل و عوامل شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران را تبیین نمود می‌توان به شرح زیر مطرح ساخت:

الف) نظریاتی که بر عوامل اقتصادی و اجتماعی تأکید دارند؛ مانند:

۱- رابرت لونی در کتاب ریشه‌های اقتصادی انقلاب ایران؛

۲- ندا اسکاچپول در مقاله دولت تحصیلدار و اسلام شیعی در انقلاب ایران؛

۳- همایون کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی ایران؛

۴- افرادی که براساس نظریه نظام جهانی والرشترین مطلب می‌نویسند.

ب) نظریاتی که بر عوامل روان‌شناختی (فردی و اجتماعی) تأکید دارند؛ مانند:

۱- افرادی که براساس روش روان‌شناسی اجتماعی جیمز دیویس مطلب می‌نویسند؛

۲- نویسندگانی که بر مبنای نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر نوشته‌اند؛ مانند فرخ

مشیری در کتاب دولت و انقلاب اجتماعی در ایران؛

ج) نظریاتی که بر رهیافت سیاسی به انقلاب تأکید دارند؛ مانند:

۱- پرواند آبراهامیان در مقاله علل ساختاری انقلاب ایران که بر مبنای نظریه انقلاب

هانتینگتون نوشته شده است؛

۲- کسانی که براساس نظریه بسیج منابع چارلز تیلی مطلب نوشته‌اند؛ مانند میثاق پارسا در

کتاب ریشه‌های اجتماعی انقلاب ایران و جerald گرین در مقاله ضد بسیج به عنوان یک روش

انقلابی.

د) نظریاتی که بر رهیافت چند علتی انقلاب تأکید دارند؛ مانند:

۱- مایکل فیشر در کتاب ایران از اختلاف مذهبی تا انقلاب؛

۲- نیکی کدی در کتاب ریشه‌های انقلاب ایران؛

۳- فرد هالیدی در مقاله انقلاب ایران: توسعه ناموزون و مردم‌گرایی مذهبی؛

۴- جان فوران در کتاب مقاومت شکننده (مهرشاد، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

اما، به‌طور کلی عدم توانایی نظریات انقلاب نظریه‌پردازان معاصر در تبیین کامل علل و عوامل شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران باعث تجدیدنظر تعدادی از آنان در تئوری‌های خود از یک سو و سوق دادن و هدایت تعدادی دیگر به سوی خلق نظریات جدید در باب انقلاب از سوی دیگر گردید. به عنوان مثال، «با مراجعه به نظریه‌های انقلاب قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران می‌توان دریافت که تا وقوع انقلاب اسلامی ایران رهیافت‌ها یا نظریات مبتنی بر فرهنگ برای تبیین انقلاب‌ها جایگاهی در میان تئوری‌ها یا رهیافت‌های انقلاب نداشته‌اند. نظریات انقلاب در اوج شکوفایی و تکامل خود در خلال سه دهه پنجاه، شصت و هفتاد میلادی شاهد

پیدایی رهیافت‌های جامعه‌شناختی، اقتصادی، روان‌شناسانه و سیاسی بوده‌اند. هیچ‌گاه و هیچ اثری از رویکرد یا رهیافتی به نام رهیافت فرهنگی یافت نمی‌شد. حتی به هنگام روی آوردن پژوهشگران و یا اندیشمندان جسوری چون تدا اسکاچپول به رهیافت‌های ترکیبی سخن از ترکیب رویکردهای سیاسی و جامعه‌شناسانه است البته با نقطه‌عزیمت و محوریت رهیافت‌های سیاسی و هنوز هم در آثار قلمی هیچ محقق، نظریه‌پرداز و اندیشمندی نشانی از رهیافت فرهنگی نمی‌توان یافت.

[اما] دقیقاً از فردای انقلاب اسلامی ایران است که به دلیل ماهیت کاملاً متفاوت این انقلاب با سایر انقلاب‌های عصر جدید و نقش برجسته، گسترده و همه‌جانبه‌ی فرهنگ اسلامی در آن بسیاری از متخصصان انقلاب، ایران‌شناسان و اندیشمندان علوم انسانی و علوم اجتماعی برای تبیین چرایی و چگونگی این انقلاب به سراغ رهیافتی می‌روند که بتواند ابعاد جدید و بی‌سابقه‌ی این انقلاب نوظهور را تبیین نماید» (خرمشاد، ۱۳۸۳: ۹۹ و ۱۰۰). بر این اساس، رهیافت فرهنگی مورد توجه آنان واقع می‌شود که از جمله برجسته‌ترین و آشکارترین افزوده‌های انقلاب اسلامی ایران به رهیافت‌های گذشته در باب انقلاب است.

طرفداران رهیافت فرهنگی بر این نظرند که اموری نظیر شعارهای انقلاب، نقاط عطف زمانی انقلاب، اقسام و طبقات پیشرو در انقلاب، کانون‌های انقلاب و نقطه‌ی شروع و عزیمت انقلاب آنان را به ماهیت صدرصد مذهبی، اسلامی، شیعی و در نتیجه فرهنگی این انقلاب رهنمون می‌سازد. ما در ادامه می‌کوشیم تا با تبیین هر یک از این امور زمینه را برای درک هر چه بهتر نقش فرهنگ بویژه فرهنگ اسلامی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی تبیین نماییم.

گفتار اول: شعارهای انقلابی

انقلابیون از ابزارهای گوناگونی برای بیان خواسته‌های خویش بهره می‌جویند که از جمله آنها می‌توان به شعارها اشاره داشت که ریشه در ایدئولوژی انقلاب و فرهنگ جامعه داشته و نقش مهمی در فرآیند بسیج انقلابی ایفاء می‌کند. در واقع، «شعارها بیان‌کننده‌ی نگرش ایدئولوژی انقلاب، انقلابیون، و توده‌های انقلابی نسبت به وضع نابسامان موجود، اهداف و ویژگی‌های نظام آرمانی، و نحوه‌ی انتقال جامعه از وضع موجود به وضع آرمانی هستند» (پناهی، ۱۳۷۹: ۶۴). که از رهگذر مطالعه‌ی آن‌ها می‌توان زمینه‌ها و اهداف یک انقلاب را شناخت و درک نمود. در تعریف شعار نوشته‌اند:

– «نشانه، علامت؛ نشانه‌ای مخصوص که گروهی از مردم به وسیله آن یکدیگر را بشناسند؛ رسم، عادت»؛

– «کلام خودجوش و غالباً آهنگینی است که مرتجلاً بر زبان مردم کوچه و بازار جاری می‌شود و نشان دهنده حساسیت جامعه به مسائلی است که در کلام مردم به این صورت متجلی می‌شود»؛

– «نوعی جملات خطابی امری و خبری است که از یک تا چند جمله تشکیل شده و با آهنگ و موسیقی خاصی به صورت جمعی ادا می‌شود. شعارها شعر نیستند، اما برخی از ویژگی‌های شعری از جمله موزونی، آهنگ، و گاه وزن را دارند» (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۴).

– «شعار انقلابی عبارتی نسبتاً موزون و ساده و عامه‌فهمی است که بتواند دسته‌جمعی ادا شود و با تکیه بر عواطف و احساسات توده‌ای، ارزیابی منفی یا مثبتی از وضع موجود، یا وضع آرمانی، یا شخصیت‌های سیاسی آنها ارائه دهد و با قضاوت ارزشی به توده‌ها جهت داده و آنها را دعوت به عمل سیاسی جمعی کند تا نظام حاکم را برانداخته و نظام آرمانی را جایگزین آن کند» (پناهی، ۱۳۷۹: ۶۷).

اهمیت یافتن بررسی شعارهای انقلاب اسلامی، از آن روی است که با بررسی این شعارها می‌توان پرتو جدید و بهتری به علل وقوع انقلاب اسلامی انداخته و نشان دهیم که مردم ایران از کدام خصوصیات رژیم پهلوی منزجر شده و آن را محکوم می‌کرده‌اند و از این رهگذر تبیین رضایت‌بخشی از علل شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران به دست دهیم.

یکی از اساتیدی که در این زمینه کارهای بسیار ارزشمندی را صورت داده‌اند محمدحسین پناهی می‌باشد. ایشان در یکی از مقالات خویش که با عنوان «بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران براساس شعارهای انقلاب» به رشته تحریر درآورده‌اند، با بررسی تعداد قابل توجهی از شعارهای مطرح شده در انقلاب، در ارتباط با محور نخست مقاله خویش یعنی «زمینه‌های مساعد انقلاب اسلامی از منظر شعارهای انقلاب»، ضمن تقسیم شعارها به ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و نشان دادن چگونگی توزیع این شعارها در قالب جدول زیر:

مقوله‌های شعار	تعداد	درصد
وضعیت سیاسی	۸۳۶	۹۷/۵
وضعیت اقتصادی	۷	۰/۸
وضعیت اجتماعی	۶	۰/۷
وضعیت فرهنگی	۴	۰/۵
سایر موارد	۵	۰/۵
جمع	۸۸۵	۱۰۰

می‌نویسد: «چنان که جدول فوق نشان می‌دهد، از ۸۸۵ شعار این محور، ۹۷/۵ درصد مربوط به محکوم کردن و مخالفت با وضعیت سیاسی رژیم پهلوی هستند و فقط ۲/۵ درصد (۲۲ شعار) به بقیه موارد تعلق دارند. [...] نگاهی سطحی به توزیع این شعارها نشان می‌دهد که مهم‌ترین مساله برای انقلابیون و مردم ایران رژیم سیاسی پهلوی و وضعیت سیاسی آن بوده که نوک تیز حمله‌ی مردم بدان متوجه شده است. [...] بنابراین شاید علت اصلی انقلاب اسلامی ایران ماهیت سیاسی داشته و نارضایتی مردم از وضع سیاسی رژیم عامل آن بوده است. اما برداشت فوق فقط تا حدی درست است، زیرا علت بلافصل و مستقیم انقلاب را نشان می‌دهد. به عبارتی دیگر، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که نارضایتی‌های مردم در زمان وقوع انقلاب به شدت سیاسی شده بود، به طوری که مردم کلیه نارضایتی‌های خود را ناشی از وضعیت رژیم حاکم دانسته و آن را علت‌العلل مسائل دیگر جامعه‌ی خود تشخیص داده بودند» (همان: ۷۳).

پوی در ادامه و در ارتباط با محور دوم مقاله خویش یعنی «اهداف انقلاب اسلامی ایران» ۶۵۹ شعار را تجزیه و تحلیل نموده و بر پایه بررسی‌های خویش جدول زیر را ارائه داده:

نوع اهداف و ارزش‌ها	تعداد	درصد
اهداف و ارزش‌های سیاسی	۲۶۱	۳۹/۶
اهداف و ارزش‌های فرهنگی	۳۵۹	۵۴/۵
اهداف و ارزش‌های اقتصادی	۳۹	۵/۹
جمع	۶۵۹	۱۰۰

می‌نویسد: «جدول فوق نشان می‌دهد که از ۶۵۹ شعار مطرح شده درباره اهداف و ارزش‌های انقلاب اسلامی، اکثر این شعارها در مورد اهداف و ارزش‌های فرهنگی مطرح شده است که ۳۵۹ شعار (حدود ۵۴ درصد) از این شعارهاست» (همان: ۷۷).

ایشان در پایان و در نتیجه‌گیری خود می‌نویسد: «با توجه به اینکه بیشترین شعارهای انقلاب اسلامی مربوط به اهداف و آرمان‌های انقلاب در بعد فرهنگی بوده است، شاید بیانگر این باشد که نارضایتی مردم از وضعیت فرهنگی جامعه شدیدتر از سایر ابعاد بوده و شاید مهم‌ترین علت انقلاب اسلامی بوده باشد. منتها، این نارضایتی تبدیل به نارضایتی سیاسی شده و در قالب شعارهای سیاسی مربوط به وضعیت نامطلوب رژیم گذشته نمود یافته است» (همان: ۸۲-۸۱).

پناهی در یکی دیگر از مقالات خویش که با عنوان «ارزش‌های جهاد و شهادت در شعارهای انقلاب اسلامی» نگاشته‌اند، ضمن بررسی تعداد دیگر از شعارهای مطروحه در انقلاب اسلامی ایران با تأکید مجدد بر زمینه‌های فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، می‌نویسند: «نه تنها فرهنگ اسلامی و شیعی در فرایند بسیج انقلاب اسلامی نقش اساسی داشته است، بلکه گفتمان جهاد و شهادت، یا بهتر بگوییم، گفتمان قیام امام حسین (ع) و کربلا و عاشورا، به قول نش چارچوب فرهنگی فرایند بسیج انقلاب اسلامی را تشکیل داده است. این چارچوب قادر بوده است نارضایتی مردم از نظر حاکم را معنادار کرده و هویت حسینی به جنبش دهد و کنش‌های جمعی را به قیام امام حسین (ع) و جریان کربلا پیوند دهد» (پناهی، ۱۳۸۵: ۸۶).

ایشان در ادامه مقاله و در اشاره به یافته‌های تحقیق خویش، می‌نویسند: «مضامین یافته شده در شعارهای جهاد و شهادت مطابقت بالایی با ایدئولوژی اسلامی و ارزش‌های اسلامی دارند. چگونگی توزیع مضمون‌ها در مقوله‌ها و زیر مقوله‌های مربوط نشان می‌دهد که مردم مسلمان ایران برای ایجاد یک نظام اسلامی و برقراری جامعه مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، براساس باورهای اسلامی و شیعی و با همانندسازی انقلاب با قیام امام حسین (ع)، حاضر بوده‌اند با شوق و شور و با انتخاب خود پذیرای شهادت گردند، تا یا رژیم حاکم را سرنگون کرده و جامعه‌ای اسلامی برپا کنند و یا به فیض عظیم شهادت نایل گشته و به زندگی سعادت‌مندانه ابدی در جوار حق مشرف شوند. بعید به نظر می‌رسد بدون وجود چنین ارزش‌هایی و اعتقاد راسخ مردم به آنها و معنا کردن انقلاب و رهبری آن در قالب فرهنگ شیعی قیام امام حسین (ع) چنین انقلاب شکوهمندی، چنان بسیج فراگیر توده‌ای و چنان پیروزی عظیمی به دست می‌آید» (همان: ۸۷-۸۶).

از دیگر کسانی که در زمینه بررسی شعارهای انقلاب اسلامی ایران تحقیق نموده‌اند، اسماعیل حسن‌زاده می‌باشد. ایشان در مقاله خویش می‌نویسد: «مظاهر شیعی یکی دیگر از شاخص‌های عنصر هویت‌ساز ایرانیان است. [...] تعداد مفاهیم مربوط به مظاهر شیعی [...] نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی بخشی از هویت خود را از قیام عاشورا به عنوان نهضت ضد ظلم و ستم گرفته است» (حسن‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۲-۱۸).

ایشان در ادامه مقاله خویش و با عنایت به تعداد قابل توجه نمادهای شیعی در شعارها می‌نویسد: «جامعه ایران برداشتی نوین از مضامین نمادهای سنتی شیعی همچون قیام عاشورا، شهادت، انتظار و ظهور را مورد توجه قرار داده است. نمادهای شیعی نه تنها به انفعال، عافیت‌طلبی و مصلحت‌جویی اجتماعی و سیاسی نینجامیده، بلکه کنش‌گری سیاسی توأم با دگرگونی جامعه را هدف گرفته است» (همان: ۲۲-۲۱).

گفتار دوم: نقاط عطف زمانی انقلاب

یکی دیگر از اموری که در ارتباط با ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، نقاط عطف زمانی انقلاب است. دلیل این امر، آن است که نقاط عطف زمانی انقلاب دارای بار مذهبی و فرهنگی می‌باشد. به‌عنوان مثال، ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که «نقطه تقابل نهضت اسلامی با حکومت پهلوی» (غنی‌یاری، ۱۳۸۴: ۲۰۹) به شمار می‌رود مقارن است با ایام محرم سال ۱۳۸۳ ه.ق.

ماجرا از این قرار است که در این ایام و در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ مقارن با عاشورای حسینی، امام خمینی (ره) در نطقی با اشاره به موضوعاتی نظیر لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، برگزاری رفراندوم، ماجرای حمله به مدرسه فیضیه قم و مدرسه طالبیه تبریز و نیز احضار عده‌ای از وعاظ و خطباء تهران به سازمان امنیت و تهدید آنان به اینکه از سه موضوع (۱) بدگویی از شاه؛ (۲) اسرائیل؛ و نیز (۳) در خطر بودن اسلام؛ حرف نزنند، به طرح دیدگاه‌های خویش پرداخته و در ارتباط با موضوع آخر می‌فرمایند: اگر این سه تا امر را ما کنار بگذاریم، دیگر چه بگوییم؟! ما هر چه رفتاری داریم از این سه تاست. ایشان در ادامه به طرح این پرسش می‌پردازند که مگر ارتباط شاه با اسرائیل چیست؟ که سازمان امنیت ما از سخن گفتن درباره آنها بر حذر می‌دارد و با بدبخت خطاب قرار دادن شاه و تهدید ضمنی وی به انقلاب مردم و دچار شدن وی به سرنوشتی همچون سرنوشت پدرش، تأثر عمیق خویش را از این

وقایع بیان می‌نمایند (صحیفه نور، ج ۱: ۲۴۳-۲۴۹). بدنبال این سخنرانی، رژیم پهلوی ایشان را در بامداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بازداشت و روانه زندان می‌نماید. با پخش خبر دستگیری و زندانی شدن امام خمینی(ره) مردم برآشفته و دست به تظاهرات می‌زنند که شرح مختصری از آن را می‌توان چنین ذکر نمود: «مردم قم با شنیدن خبر دستگیری امام، دست به تظاهرات زده و به طرف بیوت مراجع به حرکت در آمدند و سرانجام به دنبال فرزند ارشد امام (حاج آقا مصطفی خمینی) به طرف حرم رفته و هنگام خروج مردم از صحن با نظامیان، مواجه می‌شوند و درگیری آغاز می‌گردد. این درگیری در روز ۱۵ خرداد تا ساعاتی از بعدالظهر ادامه می‌یابد. در تهران نیز خبر دستگیری امام پخش گردید. مردم در شهر به حرکت درمی‌آیند و به طرف مراکز حساس رژیم حرکت می‌کنند؛ ولی با آتش گلوله و رگبار مواجه می‌شوند و به خاک و خو می‌غلطند. گروهی از مردم پیشوای ورامین نیز پس از اطلاع از دستگیری امام، در حالی که کفن پوشیده بودند به سمت تهران حرکت می‌کنند. اما نیروهای امنیتی رژیم در میان راه به آنان حمله کرده و قتل عام فجیعی راه می‌اندازند. در دیگر شهرها از قبیل شیراز، مشهد، قزوین و کرج نیز تظاهراتی مشابه رخ می‌دهد که سرانجام با کشتار رژیم، حمام خون به راه می‌افتد» (شیرخانی، ۱۳۷۸: ۲۱۸).

از دیگر نقاط عطف زمانی که دارای بار مذهبی و فرهنگی می‌باشد، قیام ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ می‌باشد که باری روبین و نیکی کدی به ترتیب از آن به عنوان «اولین جرقه انقلاب» (روبین، ۱۶۳: ۱۴۹) و «یکی از قدم‌های نابودکننده» (کدی، ۱۳۶۹: ۳۵۷) یاد نموده‌اند. تظاهرات مردم قم در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ هجری شمسی که همزمان با ایام محرم و صفر سال ۱۳۹۸ هجری قمری می‌باشد، اعتراضی بود به انتشار مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» به قلم احمد رشیدی مطلق در روزنامه اطلاعات مورخه ۱۷ دی‌ماه همان سال. در این مقاله به امام خمینی(ره) اهانت شده و نویسنده مقاله با وقاحت تمام به ایشان نسبت شهرت‌طلبی و بی‌اعتقادی داده و امام(ره) را شاعری عاشق پیشه، عامل استعمار و سیدهدنی معرفی نموده بود. این مقاله خشم مردم قم را برانگیخته و بدین ترتیب، مردم دست به اعتراض زدند اما اعتراض ایشان با سرکوب شدید رژیم مواجه گردیده و تعدادی از معترضان به قتل رسیدند (مدنی، ۱۳۸۹: ۳۲۸-۳۲۰).

یکی از مهمترین پیامدهای قیام ۱۹ دی، برگزاری چهلم‌های شهدا می‌باشد که از برجسته‌ترین سمبل‌های زمانی این انقلاب به شمار می‌رود. در واقع، «واقعه ۱۹ دی حلقه

آغازین زنجیره‌ی چهلم‌ها بوده، که رخداد این پدیده، یکی پس از دیگری جریان انقلاب را تسریع نمود. [...] مراسم چهلم برای مخالفان رژیم اعم از مذهبی و غیرمذهبی برنامه‌ای منظم و غیرقابل تغییر بوده و از آن به عنوان مجرای تنفس و بلندگوی اظهار مخالفت استفاده کردند. مخالفان با شرکت گسترده در مراسم بزرگداشت چهلم شهدای واقعه، شکوه و عظمت خاصی به آن می‌بخشیدند» (حسن‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۸۵-۱۸۴). نمونه برگزاری چهلم‌های شهدا را می‌توان در جنبش ۲۹ بهمن ماه مردم تبریز که در چهلم شهدای قم شکل گرفت و نیز قیام مردم یزد در روزهای نهم و دهم فروردین ماه ۱۳۵۷ که به بهانه چهلم شهدای تبریز برگزار شد، دید. در پایان ذکر این نکته ضروری می‌نماید که اگرچه نقاط عطف زمانی این انقلاب محدود به مثال‌های بالا نبوده و در این زمینه می‌توان به بسیاری دیگر از تاریخ‌ها نیز اشاره نمود لکن نگارندگان این سطور به جهت رعایت اختصار از شرح آنها صرف‌نظر می‌نمایند. روزهایی نظیر نماز عید فطر ۱۳۵۷ تهران، روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ تهران (با عنایت به بسته شدن نطفه‌ی آن در ۱۵ شهریور یعنی بعد از مراسم نماز عید فطر)، تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ تهران و نظایر آن. بدیهی است در همه‌ی این ایام که جزو ایام برجسته‌ی فرهنگی اسلام و تشیع می‌باشد، چیز دیگری نمی‌توان یافت. این ایام به نیروهای مخالف رژیم چنین فهماند که استفاده از راهکارهای سنتی و مذهبی، مؤثرترین راه برای اظهار مخالفت می‌باشد.

گفتار سوم: اقشار و طبقات پیشرو در انقلاب

برای ورود این بحث لازم است تا ابتدا تعریفی از طبقه ارائه داده، آنگاه بر مبنای این تعریف به بررسی ساختار طبقاتی ایران در دوره پهلوی دوم پرداخته و سپس به این سؤال پاسخ گوئیم که کدام طبقات در وقوع انقلاب اسلامی ایران نقش با اهمیت‌تری ایفاء نموده و به اصطلاح پیشرو بوده‌اند؟ آنگاه غلظت گرایش‌ها و انگیزش‌های فرهنگی-مذهبی را در این طبقات مورد سنجش قرار داده و از این منظر، به مقصود اصلی خویش از این نوشتار یعنی بررسی نقش فرهنگ و بویژه فرهنگ اسلامی در وقوع انقلاب اسلامی ایران رهنمون شویم.

۱- تعریف طبقه

مفهوم طبقه برای نخستین بار در معنای «تقسیم‌بندی» توسط نویسندگان دوره روشنگری فرانسه از علوم طبیعی اخذ گردید. در آثار نویسندگان دوره روشنگری فرانسه، طبقه به معنی تقسیم‌بندی افقی اشیاء هم ارزش یا تمایز ساختن اشیایی که از حیث حجم با یکدیگر متفاوت

بودند، در برابر مفهوم «رده»^۱ که دال بر تقسیم عمودی جامعه بود، به کار می‌رفت. از سال ۱۶۶۲ تعریف طبقه به مفهوم امروزی خود نزدیک‌تر شده و برای مشخص کردن گروهی از اشیاء یا اشخاص که دارای صفات مشابه بودند و با یکدیگر تحت خصلت عمومی و یا خصلت طبقاتی عمل می‌نمودند به کار رفت اما در همین حال چه اشراف و چه مردم عادی برای نشان دادن تقسیمات اجتماعی واژه Order و یا Estate را بکار می‌بردند. با رشد سرمایه‌داری و رواج نظریات فیزوکرات‌ها در حدود سال ۱۷۸۷ کاربرد واژه طبقه در علوم اجتماعی و سیاسی رونق یافت و بتدریج واژه Stand در جامعه‌شناسی اروپای غربی موارد کاربرد خود را از دست داده و واژه طبقه در مورد تقسیمات جوامع بشری به کار رفت. در مقدمه انقلاب فرانسه، در تقسیم‌بندی جامعه توجه به اختلاف سطح زندگی و میزان درآمد افراد افزایش یافت و از این دید می‌توان سال ۱۷۸۹ را سال تولد مفهوم جدید طبقه دانسته و فاصله میان سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۸۴۵ را دوران پختگی و تکامل این مفهوم در اروپای غربی به حساب آورد. زیرا در این دوره درست هماهنگ با رشد صنایع و طرح مسائل ناشی از برخورد منافع کارگران و سرمایه‌داران واژه طبقه، از طرف هر دو گروه متخصص با روشنی و آگاهی بیشتری به کار برده می‌شد. فاصله‌ی میان سال‌های ۱۸۴۳ تا ۱۸۴۵ را می‌توان از نظر افزایش آگاهی طبقاتی کارگران کشورهای صنعتی سرمایه‌داری نقطه عطفی در تاریخ تکامل مفهوم طبقه دانست. نتیجه‌ی منطقی و روشن افزایش آگاهی طبقاتی به واسطه تکامل مادی جامعه عمدتاً ایجاد اتحادیه‌های کارگری و سپس احزاب سوسیالیست بود تا بدینوسیله بتوانند در جنگ طبقاتی با طرح معین و تاکتیک و استراتژی مشخص حقوق ربوده شده خود را بازستانند و بتدریج واژه پرولتاریا که به مفهوم و واژه طبقه بستگی یافته بود، کاربرد یافت.

به هر حال، اگر بخواهیم اشاره کوتاهی به تعریف طبقه در کشورهای سرمایه‌داری داشته باشیم، می‌توانیم به دیدگاه‌های مختلفی اشاره داشته باشیم که نمونه‌ای از آن را می‌توان در نگاه مارکس و لنین از یک سو، و برخی نویسندگان دنیای سرمایه‌داری نظیر دارندروف و وبر از سوی دیگر، داشته باشیم:

- مارکس تحت شرایط رشد مستقیم سرمایه‌داری از تقابل دو طبقه سرمایه‌داری و پرولتاریا سخن به میان آورد. از نظر وی، مفهوم طبقه اولاً، گردهمایی و تجمع افرادی است که در

1- Stand

سازمان تولید وظیفه یکسانی را انجام می‌دهند، ثانیاً، دارای منافع مادی مشترک‌اند، ثالثاً، از همبستگی طبقاتی برخوردارند و رابعاً، دارای آگاهی طبقاتی می‌باشند که بر بنیاد ستیز و ایدئولوژی طبقاتی شکل می‌گیرند.

- لنین تعریفی کلی‌تر و عمومی‌تر از مارکس ارائه داده و می‌نویسد: طبقه، گروه بزرگی از افراد بشرند که به علت موقعیت‌شان در سیستم تاریخی تولیدی معینی و به علت موقعیت‌شان در سیستم تاریخی تولیدی معینی و به علت رابطه‌شان با وسائل تولید و به علت نقشی که در سازمان اجتماعی کار دارند و در نتیجه به علت تفاوت در میزان و چگونگی به دست آوردن سهم‌شان از ثروت جامعه از هم بازشناخته می‌شوند.

در مقابل این دیدگاه، برخی از نویسندگان دنیای سرمایه‌داری نیز در تعریف طبقه گفته‌اند:

- طبقات عبارتند از دسته‌های سودجویی که از شرایط معین ساختمان اجتماعی ناشی شده و برای تغییرات اجتماعی در اختلاف اجتماعی مداخله می‌نمایند (رالف دارندروف).

- مقصود از طبقات اجتماعی، بخشی از جامعه مشترک می‌باشد که در وهله نخست به واسطه تفاوت وضع اجتماعی خود از بقیه جدا می‌گردد (ر.م مالکور).

- طبقات اجتماعی عبارتند از گروه‌های اجتماعی که براساس سه عامل معین می‌گردند: ۱- رفتار اجتماعی مشابه؛ ۲- ساختمان اجتماعی مشابه؛ ۳- ارزش‌گذاری اجتماعی مشابه (ف. کروزر).

- طبقه عبارت است از دو یا سه یا تعداد بیشتری از گروه‌های انسانی که به نظر شخصی این گروه‌ها در درجات بالا و پایین اجتماع قرار داشته و به وسیله افراد و اعضاء جامعه مشترک به این وضع درآمده‌اند (وارنر ولونت).

- طبقه در تفاوت با قشر، می‌تواند به صورت یک پدیده روانشناسی به معنای کامل کلمه فهمیده شود و این بدان معناست که طبقه‌ی هر فرد انسانی، بخشی از من وی، بخشی از تعلق وی به منطبق ساختن خود با چیزی بزرگتر از خود محسوب می‌شود (سنترز).

- طبقه عبارت است از تعداد زیادی از انسان‌ها که در بخش اصلی و خاصی از امکانات زندگی‌شان مشترکند بدان حد که این بخش به لحاظ اقتصادی به وسیله مالکیت اموال و علاقمندی‌های شعلی و در عمل تحت شرایط بازار (کالا و کار) نمایش داده می‌شود (موقعیت طبقاتی) (ماکس وبر). (رواسانی، ۱۳۷۴).

۲- طبقات در ایران

در کشور ما نیز تلاش‌هایی در راستای تعریف طبقه صورت پذیرفته است لکن محدود نمودن این تعاریف به الگوی مارکسیستی و یا الگوی لیبرالیستی مانع از فهم طبقات در ایران می‌گردد. به عبارت دیگر، «غیرطبیعی بودن تاریخ تحولات سیاسی و پیچیدگی حوزه اجتماعی ایران تعمیم هر یک از نظریات را به تنهایی امکان‌ناپذیر می‌سازد» (ازغندی، ۱۳۸۵: ۹۹).

از این منظر است که برخی کوشیده‌اند تا با تلفیق دیدگاه مارکس و وبر، طبقات و نیروهای اجتماعی عمده در جامعه ایران را بررسی نمایند. براساس این رویکرد تلفیقی، طبقات در ایران را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم نمود: فرادستان، فرودستان و طبقات متوسط. در ادامه می‌کوشیم تا مصادیق هر یک از این طبقات را در دوران حاکمیت رژیم پهلوی در ایران مشخص نماییم:

فرادستان یا اقشار غالب: اقشار غالب «در اوایل دوره پهلوی، همانند اواخر دوره قاجار، متشکل بود از اعضاء خانواده سلطنتی، دیوان‌سالاران سطح بالا، زمینداران بزرگ، خان‌های ایلات، علمای با نفوذ و تاجران موفق. اواخر دوره پهلوی، تغییرات عمده‌ای در اندازه و ترکیب این اقشار به وقوع پیوست. این تغییرات شامل جایگزینی برگزیدگان دیوان‌سالار و متخصص جدید به جای سیاستمداران محافظه‌کار سنتی که اکثراً از میان زمینداران سنتی و رؤسای ایلات بودند؛ جابجایی تدریجی بازرگانان و پیشگامان صنعتی جدید، پیمانکاران، مهندسين مشاور، صاحبان سرمایه‌های مالی و بانکداران به جای تاجران موفق، و فرسایش قدرت و پایگاه علما و زمینداران سنتی، می‌شد» (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۷۲: ۱۰۳).

فرودستان یا اقشار پایین: منظور از فرودستان دهقانان، کارگران و به طور کلی نیروهای ماقبل سرمایه‌داری می‌باشند.

طبقات متوسط: طبقات متوسط خود متشکل از دو طبقه متوسط سنتی و متوسط جدید می‌باشد. منظور از طبقات متوسط سنتی، خرده بورژوازی سنتی شامل پیشه‌وران و کاسبان؛ و اقشار مذهبی سنتی (معممین) و منظور از طبقات متوسط جدید، حقوق‌بگیران و صاحبان مشاغل دولتی (دیوانیان) و روشنفکران (هر فرد تحصیل کرده‌ای که در یکی از حوزه‌هایی مشغول به فعالیت باشد که با تولید و توزیع دانش ارتباط دارد) می‌باشد.

۳- طبقات پیشرو در انقلاب اسلامی ایران

به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران مسائل ایران «سه گروه، رهبری، چارچوب ایدئولوژیک و حمایت مالی انقلاب را تأمین نمود: روشنفکران جوان، علمای مبارز و نسل جوان تر اجتماع بازار» (همان: ۱۲۱). به عنوان مثال، در ارتباط با روشنفکران جوان باید گفت که «از ۲۵۰۰ تظاهراتی که در آن دوره انجام شد، حدود ۱/۴ آن در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها سازماندهی شد؛ علاوه بر آن، دانشجویان غالباً نقش کلیدی را در مورد تظاهرات خارج از مدارس نیز به عهده داشتند» (همان: ۱۲۲).

اما باید توجه داشت که این بدان معنا نیست که سایر طبقات هیچ‌گونه نقشی در انقلاب ایفاء ننموده‌اند. بلکه سایر طبقات نیز در مراحل بعدی انقلاب به آن پیوسته و آن را وسعت بخشیده و در نهایت مشروعیت دستگاه دولتی را از آن سلب نمودند. به بیان دیگر، اگرچه سه گروه فوق‌الذکر، در نقش طبقات پیشرو ایفای نقش نمودند اما سایر طبقات نیز با اندکی تأخیر به آنها پیوسته و ائتلافی عظیم را بر علیه رژیم سیاسی پهلوی پدید آوردند. در واقع، پس از آنکه رژیم پهلوی نتوانست مدیریت صحیحی را در مواجهه با بحران پیش‌روی خویش برگزیند، سایر طبقات نیز به صف مخالفان پیوسته و ائتلافی ملی را بر علیه رژیم پهلوی شکل دادند و بدین ترتیب، مراحل نهایی انقلاب که از یکسری مخالفت‌های پراکنده تبدیل به تظاهرات مردمی گسترده شده بود، تقریباً تمام طبقات و گروه‌های شهری را در بر گرفته بود. به عنوان مثال و در رابطه چگونگی ائتلاف طبقات متوسط با طبقات پیشرو «دو عامل عمده، روند شکل‌گیری ائتلاف [...] را تحت تأثیر خود قرار داد: اول، تلاش رژیم برای حفظ نظام سیاسی که عملاً با مشارکت طبقات اجتماعی تنافی داشت. دوم، شرایط خاص بین‌المللی و ورود اکثر کشورهای جهان در عرصه‌ی نوسازی که موجب برانگیختگی احساس مشارکت جمعی طبقه‌ی متوسط جدید در این جوامع گردیده بود» (درویشی و رضانی، ۱۳۸۸: ۹۳ - ۹۲). این در حالی بود که «دولت شاه هیچ‌گاه برای نهادینه شدن قدرت و نیل به کمال مطلوب جهت استقرار یک نظام اجتماعی جامع و کامل بین آحاد مردم و تشویق و ترغیب آنها در امر مشارکت، اقدام جدی به عمل نیاورد، بلکه قدرت حکومتی کاملاً مستقل و مجزا از قدرت اجتماعی عمل می‌کرد. ساختار قدرت مبتنی بر تعدد مراکز قدرت نبود و تمرکزگرایی محض بر این ساختار حاکم بود و ورود طبقات و گروه‌های اجتماعی در دستگاه حکومت، مبتنی بر برداشت‌های غیردموکراتیک از مشارکت مردمی و مشروعیت نظام سیاسی بود. قدرت همواره در اختیار گروه

کوچکی از جامعه بود و دیگر طبقات نقش چندانی در فعالیت‌های سیاسی نداشتند. [...] مسدود بودن مجاری مشارکت سیاسی بر روی طبقه‌ی متوسط و اعمال سلطه هرچه بیشتر حکومت از طریق ساواک و حزب رستاخیز بر این طبقه نوپای در حال گسترش [...] زمینه‌های لازم را برای مخالفت این طبقه و وقوع تحولات انقلابی سال‌های ۵۷-۱۳۵۶ فراهم نمود» (همان: ۹۳).

و یا در ارتباط با علت ائتلاف طبقات فرودست جامعه با سایر طبقات در مبارزه با رژیم پهلوی باید گفت که «طبقات پایین، [...] به تدریج و در پی اصلاحات ارضی و از سال‌های دهه ۱۳۴۰ به مثابه یکی از تبعات اجتناب‌ناپذیر مدرنیزاسیون و توسعه سرمایه‌دارانه پدیدار گردیدند. اعضای این گروه جملگی از مهاجران روستاها و شهرهای کوچک و دورافتاده به شهرهای بزرگ - به ویژه تهران - بودند که به علت فقدان مهارت‌های فنی و حرفه‌ای به مشاغل کاذب می‌پرداختند و از جذب در مناسبات تولیدی و فرهنگی شهرهای در حال توسعه ناتوان بودند. به این ترتیب، این گروه از یک سو دچار گسستی با پیشینه و خاستگاه اجتماعی‌اش گردیده بود و از سوی دیگر ناتوان از جذب در موقعیت نوین خویش بود و به این دلیل همواره دارای انگیزه‌های عینی برای نارضایتی بود» (همان: ۹۴-۹۳).

در پایان این قسمت باید به ذکر این نکته پرداخت که همانگونه که بسیاری از پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی اذعان داشته‌اند غلظت گرایشات و انگیزش‌های فرهنگی و مذهبی در اقشار و طبقات پیشرو، بسیار بالا بوده است (خرمشاد، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

گفتار چهارم: کانون‌های انقلاب

از جمله کانون‌های اصلی انقلاب اسلامی ایران می‌توان به حوزه‌های علمیه و مساجد اشاره نمود که از جمله نهادهای فرهنگی و مذهبی می‌باشند. در ادامه می‌کوشیم تا شرحی مختصر پیرامون هر یک از آنان ارائه نموده و به بررسی نقش و جایگاه آنان در انقلاب اسلامی ایران بپردازیم.

۱- مساجد

مساجد از دیرباز در زندگی مسلمانان نقش محوری داشته و از جمله نهادهای مذهبی می‌باشند که کارکردهای گوناگونی را در حوزه‌های مختلف برعهده دارند. این اماکن در گذشته علاوه بر آنکه جایگاهی برای پرستش و عبادت به شمار می‌آمدند، مدرسه‌ای برای آموزش دینی و پایگاهی نظامی نیز بوده و عملکردی اقتصادی را در حوزه جمع‌آوری و توزیع زکات ایفاء

می‌نمودند (حسینی بوشهری، ۱۳۷۹: ۴۹ - ۴۳). بدین معنا، نه تنها مساجد دارای کارکردی عبادی بوده، بلکه در حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی نظامی نیز مشارکت فعال داشته‌اند. بر پایه همین عملکرد نیز بوده است که مساجد در طول مبارزات انقلاب اسلامی ایران نقشی اساسی داشته و در دورانی که شاه می‌کوشید تا با استفاده از روش‌های خشن پلیسی و امنیتی، جو خفقان را بر کشور حاکم سازد، با کارکردهای خود به ویژه «در سه حوزه رسانه‌ای - ارتباطی، حمایتی - پشتیبانی و فرهنگی - هویتی باعث شد که فرهنگ و ایدئولوژی انقلابی شیعه به گفتمان غالب و رایج در جامعه بدل شود و انقلابی اسلامی در ایران شکل بگیرد» (ساسان، ۱۳۸۸).

بدین معنا و در ارتباط با کارکرد فرهنگی - هویتی مساجد می‌توان به عنوان مثال، به فعالیت مسجد جلیلی واقع در اول خیابان ایرانشهر اشاره نمود که با برگزاری جلسات هفتگی بحث و انتقاد، از سخنرانی‌های شخصیت‌های برجسته و ممتازی همچون شهید مرتضی مطهری، شهید محمدجواد باهنر، آیت‌الله مصباح یزدی و امثال ایشان بهره برده و از این طریق سعی در ساختن افکار جوانان داشت (مساجد سنگرهای انقلاب، ۱۳۷۷).

و یا در ارتباط با رویکرد پشتیبانی - حمایتی مساجد به این نکته اشاره نمود که مساجد نقطه آغاز شکل‌گیری تظاهرات‌ها بوده و با برگزاری مراسم بزرگداشت سوم، هفتم و خصوصاً چهلم افراد مخالف رژیم پهلوی، ایستگاه‌های تجدید حیات و تمدید شتاب حرکت انقلابی مردم محسوب می‌شدند. به عنوان مثال، در یکی از این اسناد با اشاره به برگزاری ختم افراد مخالف امنیت رژیم پهلوی در مسجد ارک می‌نویسد: «مسجد ارک در یکی دو سال اخیر مرکز برگزاری ختم‌های افراد مخالف امنیت مملکت گردیده و در چند مورد منجر به زد و خورد و دادن شعارهای مضره از طرف شرکت‌کنندگان در مراسم ختم گردیده [است]» در ادامه این سند آمده است که «به طرفداران [امام] خمینی، بازاریان متعصب و دانشجویان منحرف اینطور تفهیم شده که بهترین مرکز برای خودنمایی و نشان دادن میزان طرفداران خود و قدرت‌نمایی همانا در مواقع فوت یکی از سرکردگان آن‌ها و برگزاری مراسم ختم در مسجد ارک است که دارای موقعیتی بسیار حساس می‌باشد». نویسنده این سند که کلانتر بخش بازار شهربانی است علت حساسیت مسجد ارک را در وسعت و نزدیکی آن به بازار و مرکز شهر دانسته، ادامه می‌دهد که «مسجد ارک در ظاهر محل برگزاری ختم است ولی در باطن پایگاهی برای جلوه دادن قدرت مخالفین و ایجاد همبستگی بیشتر بین این گروه‌ها شده و شاید در تهران محل مناسب‌تری با

این وسعت که از نظر سیاسی بسیار حساس می‌باشد وجود نداشته باشد» (اسناد مساجد، ۱۳۷۳: ۳).

از نقطه نظر رسانه‌ای و ارتباطی نیز مساجد از عمده‌ترین ابزار روحانیت برای ارتباط با اقشار مختلف جامعه به حساب آمده و روحانیون از طریق آن می‌کوشیدند تا پیام انقلاب را به گوش مردم برسانند. چرا که «گسترده‌گی شبکه مساجد در سراسر کشور از بزرگترین شهرها تا روستاها، این امکان را بوجود آورده بود که پیام‌ها و ارتباطات انقلابی به راحتی در سراسر کشور پخش شود و همه مردم در ارتباط با مواضع انقلابی و پیام‌های رهبری انقلاب قرار گیرند. جان دی استمپل از کارشناسان سفارت آمریکا می‌نویسد: یک جنبه مهم رشد حرکت انقلابی، مشارکت دائمی و فزاینده سازمان‌های شیعی مذهب ایرانیان در جنبش بوده است. در کشور ۳۵ میلیونی ایران تقریباً ۸۰ تا ۹۰ هزار مسجد و ۱۸۰ تا ۲۰۰ هزار روحانی وجود دارد و سریع‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای رساندن پیام از شهری به رهبران شهر دیگر از طریق شبکه مساجد انجام می‌گرفت» (ساسان، ۱۳۸۸).

بر این اساس، نقش مساجد در انقلاب اسلامی ایران محدود به تهران نمانده و شخصیت‌های روحانی و وعاظ در مراکز استان‌ها و حتی در شهرستان‌های دور افتاده نیز از این پایگاه‌ها استفاده نموده و بدین ترتیب صحنه مبارزات را به سرتاسر مملکت گسترش می‌دادند. بدین معنا، روحانیون به ویژه با استفاده از مناسبت‌هایی نظیر محرم، صفر و ماه مبارک رمضان و علی‌الخصوص با اعزام مبلغین به شهرستان‌ها و روستاها، مساجد را به مراکز فعالیت سیاسی علیه رژیم تبدیل ساخته و پیام انقلاب را به دوردست‌ترین مناطق کشور می‌رساندند.

در پایان، اگر بخواهیم برخی از دلایل موفقیت مساجد در شکل‌دهی به قیام مردم ایران علیه رژیم پهلوی را برشماریم، می‌توانیم به مواردی همچون بهره‌گیری از ارتباطات چهره به چهره که با توجه به فرهنگ شفاهی جامعه ایران بسیار تأثیرگذار بود، مشروعیت این نهاد و پذیرش آن توسط مردم، بهره‌گیری از رسانه‌های نوین همچون کتاب، جزوه، اعلامیه و کاست‌های حاوی پیام‌های رهبر انقلاب، مصونیت آن در برابر حملات رژیم، گسترده‌گی شبکه مساجد و نظایر آن اشاره نماییم.

۲- حوزه‌های علمیه

یکی دیگر از کانون‌های اصلی انقلاب اسلامی ایران، حوزه‌های علمیه می‌باشند که با گسترش تفکر ناب اسلامی در سراسر کشور و به ویژه فضاها و مراکز آموزشی و دانشگاهی و عرصه‌های فرهنگی و مطبوعاتی، توانست زمینه‌های فرهنگی تحول انقلابی را فراهم نمایند. علی‌دو علم در مقاله‌ای که با عنوان «حوزه در انقلاب و انقلاب در حوزه‌ها» نگاشته است، برخی از مهمترین ابعاد تأثیرگذاری حوزه‌های علمیه در انقلاب اسلامی ایران را بدین شرح بیان می‌نمایند:

۱- تدوین و اشاعه مبانی فکری و نظری انقلاب: حوزه‌های علمیه و علمای متعهد، روشن‌اندیش و جامع‌نگر، با توجه به زوایا و ابعاد مختلف اسلام و زدودن غبار مهجوریت از جنبه‌های مهم سیاسی و اجتماعی نگرش دینی، تلقی اصیل و صحیحی را ارائه کردند که ضرورت حضور اجتماعی - سیاسی امت را در سرنوشت خود تبیین می‌کرد و چهارچوب فکری کارآمدی را - که از آن به ایدئولوژی انقلاب تعبیر می‌شود - برای انقلاب اسلامی فراهم می‌نمود. بیش از همه، حضور دو استاد برجسته‌ی فلسفه و حکمت - امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی (ره) - در حوزه علمیه قم و سپس از میان شاگردان این دو استاد، حضور تعیین‌کننده آیت‌الله مرتضی مطهری (ره) در عرصه‌های فکری و فرهنگی در فضای روشنفکری و دانشگاهی در جهت اشاعه و ترویج این چهارچوب، در این میان بسیار مؤثر بود.

۲- خاستگاه رهبری انقلاب: اگرچه در رهبران بزرگ و تأثیرگذار، توانمندی‌ها و خصلت‌های مثبت شخصیتی، تجربه‌های سیاسی و تاریخی، دانش و بصیرت اجتماعی و سایر ویژگی‌های شخصیتی بسیار مهم است، در مورد رهبری امام خمینی (ره)، علاوه‌ی بر همه‌ی اینها، که تأثیری تردیدناپذیر در عمق و توان هدایت انقلاب داشت، خاستگاه و شأن حوزوی و فقهاتی ایشان، بسیار کارساز بود. پیوند معنوی و نفوذ دینی داشتن امام به عنوان عالم دینی و مرجع تقلید و خاستگاه حوزوی و حلقه‌ی شاگردان و هم‌فکران وی، که اعتماد عمیق مردم را نسبت به او جلب می‌کند، در تحقق رهبری ایشان سهم اساسی داشت. یکی از ابعاد مهم تأثیر حوزه‌های علمیه در انقلاب اسلامی، علاوه بر اینکه فضای تربیتی، علمی و اخلاقی مناسبی را برای پرورش شخصیتی همچون امام خمینی (ره) آماده می‌کرد [...] اعتبار دینی و وجاهت اجتماعی‌ای بود که برای جلب اعتماد عمیق توده‌های میلیونی به این رهبری فراهم می‌ساخت. این اعتبار و خاستگاه، در حقیقت اعتبار و سرمایه‌ی عظیمی بود که در طی بیش از هزار سال تاریخ

درخشان تشیع، به‌عنوان مهد تفکر ناب اسلامی، برای حوزه‌های علمیه ایجاد شده بود (ذوعلم، ۱۳۸۶: ۴۲-۳۳).

۳- سازماندهی و بسیج مردمی: علی ذوعلم با اشاره به اینکه انقلاب اسلامی ایران بدون حضور فعال و فداکارانه مردم به ثمر نمی‌نشست، به ذکر این نکته می‌پردازد که این تأثیر بدون بستر و زمینه‌ی مناسب نمی‌توانست تحقق یابد، و این بستر و زمینه را شبکه‌ی ارتباطات مذهبی و مراکز و محافل دینی، مساجد، حسینیه‌ها، هیأت‌های مذهبی و آداب و سنن دینی فراهم کرد. در این میان مدیریت معنوی و فکری این شبکه ارتباطی بر عهده روحانیت بود که به‌عنوان فرزندان حوزه‌های علمیه، اشاعه تفکر انقلابی و تحقق فرامین و تدابیر رهبری را برعهده داشتند. حوزه‌های علمیه با تربیت نسلی جدید براساس آموزه‌های انقلابی و اجتماعی اسلام توانسته بودند خیل عظیمی از فضلا، روحانیان و طلاب فعال را در سراسر کشور و از حساس‌ترین مراکز شهری تا دورافتاده‌ترین نقاط روستایی، برای سامان‌دهی و سازمان‌دهی مردمی و فعال کردن مراکز مذهبی با هدف بسیج انقلابی، آماده نمایند.

در یک کلام، به اعتقاد ایشان هسته‌ی پیشتاز و گروه منسجم و پیشاهنگ انقلاب اسلامی، که بار اصلی اندیشه‌پردازی، رهبری، بسیج نیروهای اجتماعی و دفاع و پشتیبانی معنوی و مدیریتی انقلاب اسلامی ایران را بر دوش داشته است، حوزه‌های علمیه و روحانیت راستین و متعهد بوده است (همان: ۴۲-۳۳).

گفتار پنجم: نقطه آغاز و عزیمت انقلاب

یکی دیگر از حائز اهمیت‌ترین نکاتی که بر فرهنگی بودن انقلاب اسلامی ایران دلالت دارد، توجه به اهمیت شهر مذهبی قم به عنوان نقطه آغاز و عزیمت انقلاب می‌باشد. بدین معنا، اگر چنانچه سال ۱۳۴۱ را سال شروع نهضت در نظر آورده و از قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ به عنوان نقطه عزیمت انقلاب سخن به میان آوریم، خواهیم دید که در هر دو این زمان‌ها، قیام از شهر مذهبی قم به عنوان مرکز روحانیت و تشیع سرچشمه گرفته و سپس به سایر نقاط کشور تسری یافته است. شهری که به دلیل دربرداشتن آرامگاه حضرت فاطمه معصومه (س) و وجود حوزه علمیه قوی و پربار و نیز بنای مساجد و مراکز فرهنگی بسیار، از دیرباز در کانون معادلات سیاسی - فرهنگی ایران نقش‌آفرینی نموده و «به دلیل اقامت مراجع در آن، نقش محوری مبارزه علیه نظام حاکم» (روح‌بخش، ۱۳۷۹: ۵۲) را بر عهده داشته است. ما در ادامه می‌کوشیم تا ضمن

شرحی کوتاه از اهمیت شهر قم، نقش این شهر را در شکل‌گیری و نیز شتاب بخشیدن به انقلاب اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهیم.

۱- اهمیت شهر قم

اهمیت شهر قم در تاریخ سیاسی معاصر ایران نشأت گرفته از سه عامل می‌باشد: الف) قداست دینی؛ ب) موقعیت علمی؛ و ج) موقعیت جغرافیایی (آقاجانی قناد، ۱۳۸۱: ۳۶۵-۳۶۴). در ارتباط با عامل نخست باید گفت که قداست دینی قم، به میزان بسیار زیاد مرهون وجود مرقد حضرت معصومه (س) دختر امام موسی کاظم (ع) در این شهر است. از دیگر شواهدی که دال بر قداست این شهر می‌باشد، روایاتی است که در باب فضیلت و اهمیت قم آمده‌اند. البته «روشن است که این فضیلت به خاطر سرزمین [...] قم نبوده، بلکه به خاطر ساکنان آن بوده که بر مذهب اهل بیت (ع) و از محبان و پیروان رسول خدا و اهل بیتش (ع) بوده‌اند؛ چنان که امام صادق (ع) فرمودند: خاک قم پاکیزه و مقدس است. اهل قم از ما و ما از ایشانیم. در روایت دیگری از همان امام همام آمده که شهر قم شهر ما و شهر شیعه‌ی ماست؛ شهری است پاکیزه و مقدس و مطهر که ولایت و دوستی ما و اهل بیت ما را قبول کرده» (بداشتی، ۱۳۸۴: ۱۰). در ارتباط با موقعیت علمی این شهر نیز شایان ذکر است که «نخستین مکتب اسلامی را در قم عبدالله بن سعد اشعری، صاحب ۱۵ پسر، از صاحبه‌ی دو امام شیعه، حضرت باقر (ع) و حضرت صادق (ع)، بنا نهاد و دومین مکتب بزرگ قم را علی بن بابویه در غیبت صغری بنیان گذاشت» (خاکرند، ۱۳۷۷: ۱۶۴). و بدین ترتیب، «پس از آنکه شهر کوفه به عنوان اولین مرکز شیعی نفوذ خود را به تدریج از دست داد، احادیث اهل بیت (ع) به قم انتقال یافتند و این شهر محفل محدثان شیعه گردید» (بداشتی، ۱۳۸۴: ۲۰). در همین رابطه و در حدیثی به نقل از امام هفتم، امام موسی بن جعفر (ع) نقل شده است: «روزی فرا می‌رسد که قم و مردم آن حجت دیگر شهرها قرار می‌گیرند. شهر کوفه از شیعه و دوستداران اهل بیت (ع) خالی می‌گردد و علم و دانش از آن شهر رخت برمی‌بندد ولی شهر قم مرکز علم و دانش می‌شود و از آن سرزمین علم و دانش به دیگر مناطق جهان منتشر می‌گردد» (عقیقی بخشایشی، ۱۳۵۹: ۵۳ به نقل از سفینه البحار، ج ۲: ۴۴۶-۴۴۵). اما در ادامه و به دنبال اقامت علمای بزرگ شیعه در بغداد و نجف اشرف، اگرچه قم همچنان موقعیت و اهمیت خویش را تا اندازه‌ای حفظ نمود لکن آن دو شهر به صورت مراکز علمی شیعه درآمد تا آنکه در نهایت تأسیس حوزه علمیه قم به دست

توانای عالم ربانی حضرت آیت الله مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، سبب رونق بیش از پیش موقعیت علمی این شهر گردید.

و بالاخره در ارتباط عامل سوم یعنی موقعیت جغرافیایی این شهر می توان به این نکته اشاره نمود که قم از جمله شهرهای باستانی ایران بوده که در مقاطعی از تاریخ به عنوان یکی از شهرهای نسبتاً بزرگ و مهم ایران شناخته می شده است. به عنوان مثال، «شکی نیست که در زمان ساسانیان، قم معروف بوده است. در شاهنامه فردوسی هم سه بار نام قم ذکر شده است که نشانه‌ی اشتها آن در دوره‌ی ساسانی است» (خاکرند، ۱۳۷۷: ۱۶۲). شاردن در تعریف و توصیف قم می گوید: «قم شهر بزرگی است که در دشت وسیعی در طول یک رودخانه و در مقابل کوه بلندی که نیم ساعت با آن فاصله دارد، واقع شده است. هیأت این بلده، مربع مستطیل است که از طرف مشرق به سوی مغرب گسترده شده است. مردم محل می گویند این شهر دارای ۱۵ هزار باب خانه است. اطراف قم را باغها و بساتین احاطه کرده اند. به علاوه باغات بزرگی نیز در آن طرف رودخانه دیده می شود ... دو دیواره‌ی عالی در لبه رودخانه به طول نهر و به درازای خود شهر وجود دارد، و در منتهی الیه شرقی رودخانه، پل بسیار باشکوهی بنا شده است. بازارهای بزرگ و خوبی دارد. برای تهیه آب آشامیدنی در قم، مردم از منابع تحت الارضی که با چهل یا پنجاه پله بزرگ به اعماق زمین هدایت می شود، استفاده می کنند. کاروان سراها و مساجد زیبای متعددی دارد ... در شهر قم عمارات عالی و ابنیه شامخه‌ی دیگری نیز وجود دارد و به طور کلی بلده‌ی خوبی است» (همان: ۱۶۶ به نقل از سیاحت نامه شاردن، ج ۳: ۷۸). علاوه بر این قم «به دلیل واقع شدن در مرکز کشور و بر سر راه‌های ارتباطی شمال به جنوب و غرب» (آقاجانی قناد، ۱۳۸۱: ۳۶۵) نیز از اهمیت برخوردار بوده است.

۲- نقش قم در شروع نهضت

در تاریخ ۱۵ مهرماه ۱۳۴۱ هیأت وزیران رژیم پهلوی لایحه جدید تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تصویب کرد که به موجب آن برای نخستین بار قید اسلام از شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان برداشته و به جای سوگند به قرآن، سوگند به کتاب آسمانی آورده شد. بدین ترتیب و به دنبال دعوت امام خمینی (ره) از علمای طراز اول قم برای مبارزه با این نقشه استعمار و امپریالیسم، نهضت شروع گشته و همانگونه که امام خمینی (ره) در نامه‌ای خطاب به آقای سیدحمید روحانی تصریح نموده‌اند این سال، سال شروع نهضت و

رویارویی روحانیت اصیل با رژیم پهلوی بود. به دنبال این جلسه مقرر گردید «اولاً از شاه خواسته شود که در لغو تصویب‌نامه اقدام نماید؛ ثانیاً به علمای مرکز و شهرستان‌ها در این مورد اعلام خطر گردد؛ و ثالثاً هر هفته یکبار - و در صورت لزوم بیشتر - جلسه‌ی مشاوره میان علمای قم برقرار شود» (تهرانی، ۱۳۸۴: ۱۰). رفته رفته، نهضت از علمای قم به علمای تهران، شیراز، مشهد، نجف و سایر شهرها سرایت کرده و ایشان نیز به صحنه وارد می‌شوند. ابتدا شاه و دولت در برابر خواست علماء مقاومت کرده اما با پیگیری ایشان، اسداله علم در ۲۲ آبان ماه در تلگرافی که برای سه تن از علمای قم فرستادند، نظر علماء را پیرامون شرط اسلامیت و سوگند به قرآن پذیرفته لکن در ارتباط با عدم شرکت بانوان، می‌نویسد «دولت نظر آقایان را به مجلسین تسلیم و منتظر تصمیم مجلس خواهد بود» (همان: ۱۱). پس از آن در ۱۹ دی ۱۳۴۱ شاه لوایح شش‌گانه خویش را مطرح و از مردم می‌خواهد که طی فراندومی به آن رأی دهند. لکن امام خمینی (ره) طی اعلامیه‌ای در تاریخ دوم بهمن‌ماه همان سال، فراندوم را تحریم و ضمن نام بردن از آن به‌عنوان «مقدمه‌ای برای از بین بردن مواد مربوط به مذهب» (صحیفه نور، ج ۱: ۱۳۷) پاره‌ای از اشکالات آن را بدین شرح بیان می‌نماید: (۱) در قوانین ایران فراندوم پیش‌بینی نشده و معلوم نیست چه مقامی صلاحیت دارد فراندوم نماید؛ (۲) این امری است که باید قانون معین کند؛ (۳) در ممالکی که فراندوم قانونی است باید به قدری به ملت مهلت داده شود که یک یک مواد آن مورد نظر و بحث قرار گیرد؛ (۴) رأی دهندگان باید معلوماتشان به اندازه‌ای باشد که بفهمند به چه رأی می‌دهند؛ و (۵) باید رأی دادن در محیط آزاد باشد و بدون هیچ گونه فشار و زور و تهدید و تطمیع انجام شود (همان: ۱۳۶-۱۳۵).

قم در موج اعتصاب و تظاهرات فرو رفته و حکومت نظامی در این شهر برقرار می‌گردد اما شاه بی‌اعتناء به علما و مردم قم، پس از سفر به این شهر، در تاریخ شش بهمن‌ماه فراندوم را برگزار و به دروغ مدعی حمایت مردم از لوایح خویش می‌شود. امام (ره) در واکنش به اقدامات شاه، با یک سخنرانی کوبنده در آخر اسفند، ضمن اعلام عزای ملی در عید نوروز، خطاب به روحانیون و اهالی قم می‌گوید: «امسال، ما عید نداریم و این عید را عزای ملی اعلام می‌کنیم، نه به خاطر اینکه مصادف است با شهادت حضرت صادق سلام الله علیه؛ آن حضرت مقامش عالی و بلند است [...] ما در این عید عزاداریم برای مصیبت‌ها و لطمه‌هایی که در این سال به اسلام وارد شد، این سال، سال خوشی برای مسلمین نبود، سال خوبی برای روحانیت نبود. در این سال به اسلام تجاوز شد. علمای دین و روحانیون مورد اهانت قرار گرفتند. هتک شدند. [...] اگر

مسلمین بدانند که چه توطئه‌ها و نقشه‌هایی علیه عزت اسلام، سعادت ملت‌های مسلمان و استقلال ممالک اسلامی در دست اقدام است، دیگر هیچ وقت عید نمی‌گیرند بلکه قیام می‌کنند به وظایف دینی که بر عهد دارند» (همان: ۱۵۸-۱۵۷).

ایادی شاه عصبانی از مبارزات روحانیت در تاریخ دوم فروردین ماه ۱۳۴۲ مصادف با سالروز شهادت امام صادق (ع) رژیم شاه به مدرسه فیضیه قم و مدرسه طالبیه تبریز حمله‌ور شده و عده زیادی از مردم و طلاب را کشته و مجروح می‌سازند. به دنبال این حوادث، امام خمینی (ره) با صدور اعلامیه‌ای شاه دوستی را به معنای غارتگری دانسته و بر عزم خویش بر تداوم مبارزه با شاه تأکید می‌نماید (همان: ۱۸۰-۱۷۷).

با آغاز محرم، مبارزات امام (ره) و مردم علیه رژیم پهلوی اوج گرفته و امام (ره) در عاشورای حسینی با نطقی کوبنده، از شاه و اسرائیل به عنوان اساس گرفتاری‌های ملت نام می‌برد (همان: ۲۴۹ - ۲۴۳). در پی این سخنرانی امام (ره) دستگیر و روانه تهران می‌شود. در ابتدا مردم قم علیه رژیم شاه تظاهرات نموده و آنگاه موج اعتراضات به سایر نقاط کشور سرایت می‌نماید و بدین ترتیب قیام ۱۵ خرداد شکل می‌گیرد که با توجه به توضیحاتی که پیش‌تر در ارتباط با این قیام طرح شد، از شرح و بسط مفصل‌تر آن پرهیز می‌نماییم.

۳- نقش قم در شتاب بخشیدن به نهضت

اگرچه به ادعان بسیاری از تحلیل‌گران، رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۶ در بهترین شرایط به سر برده و در اوج اقتدار قرار داشت لکن نگارش مقاله‌ای با عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» در روزنامه اطلاعات مورخه ۱۷ دی ماه همان سال سبب گردید تا مردم قم در ۱۹ دی ماه با برگزاری تظاهراتی، سیر حوادث انقلاب را شتاب بخشیده و به تعبیر باری روبین جرقه انقلاب روشن و به تعبیر نیکی کدی اولین قدم از قدم‌های نابود کننده برداشته شود. بدین ترتیب، در بزرگداشت قیام ۱۹ دی مردم قم، واقعه ۲۹ بهمن تبریز ایجاد و استمرار همین سنت، به فزاینده‌گی روند انقلاب و پیروزی نهایی آن انجامید. در این قسمت می‌کوشیم تا شرحی هر چند مختصر از وقایع این ایام بیان نموده و اهمیت نقش علماء و مردم قم را در این سال تبیین نماییم.

با درگذشت آیت‌اله سیدمصطفی خمینی فرزند امام خمینی (ره) و شرکت گسترده مردم در مراسمات ترحیم آن بزرگوار، رژیم پهلوی احساس نمود که «با وجود تبعید و دور بودن امام از

صحنه، هنوز ایشان در جامعه حضور و نفوذ قابل توجهی دارند. بنابراین تصمیم گرفت به گونه‌ای نسبت به حضرت امام از خود واکنش نشان دهد [که...] شاخص‌ترین واکنش رژیم [...] نوشتن همین مقاله معروفی بود که روز ۱۷ دی ۱۳۵۶ در روزنامه اطلاعات منتشر شد» (حسینی، ۱۳۸۷). در این مقاله که همزمان با سالروز کشف حجاب توسط رضا شاه و اعلام اصلاحات ارضی به وسیله‌ی محمدرضا شاه نگاشته شده بود «به طور صریح بی‌حجابی را فضیلت دانسته و حجاب کهنه‌پرستی و ارتجاع سیاه معرفی شده [...] و قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ توطئه استعمار سرخ و سیاه معرفی شده بود» (شیرخانی، ۱۳۷۵: ۴۶). در این مقاله همچنین به امام خمینی (ره) اهانت شده و نویسنده مقاله با وقاحت تمام به ایشان نسبت شهرت‌طلبی و بی‌اعتقادی داده و امام (ره) را شاعری عاشق پیشه، عامل استعمار و سیدهدندی معرفی نموده بود (مدنی، ۱۳۸۹: ۳۲۸-۳۲۰).

وقتی روزنامه اطلاعات در قم پخش می‌شود، خشم علماء، فضلاء و طلاب حوزه علمیه را برمی‌انگیزد. گزارشگر ساواک درباره چگونگی با خبر شدن طلاب از موضوع مقاله، چنین گزارش می‌دهد: «ساعت ۹ صبح روز ۵۶/۱۰/۱۸ در مدرسه خان قم یک بریده روزنامه اطلاعات را که به قلم احمد رشیدی مطلق تحت عنوان ایران و استعمار سرخ و سیاه راجع به خمینی مطالبی نوشته بود به دیوار الصاق کرده بودند و طلبه‌ها دور بریده روزنامه جمع شده و چون جمعیت زیاد بود و همه می‌توانستند بخوانند لذا یک نفر که جلو بود شروع با صدای بلند به خواندن تا رسید به نام روح‌الله خمینی، طلبه‌ها به صدای بلند صلوات فرستادند و از همانجا شعار و تظاهرات شروع شد» (شیرخانی، ۱۳۷۸: ۱۶۱).

بدین ترتیب، از یک سو، طلاب خشمگین به بیوت آیت عظام گلپایگانی، شریعتمداری، نجفی، روحانی، و... رفته و از سوی دیگر، بازاریان مذهبی و سنتی قم به جمع معترضان می‌پیوندند. در روز نوزدهم و در ادامه تظاهرات روز پیش، بازاریان به همراه طلاب و اقشار مختلف مردم با تشکیل دسته‌جاتی ضمن اظهار تنفر از عمل رژیم، به اعتراض می‌پردازند. درگیری‌ها تا ساعت ۱۱ شب ادامه یافته و تعدادی از طلاب و مردم شهید و مجروح می‌گردند. یکی از مهمترین پیامدهای این قیام آن بود که «با قیام قم، آهنگ انقلاب به صورت استراتژی چهل‌ها پشت سر هم با صورت و محتوای کاملاً اسلامی شتاب فزاینده و گسترده‌تری به خود گرفت و رهبری امام در این حرکت به عنوان نقش اصلی مبارزه با رژیم شاه ظاهر شد» (همان: ۱۹۰).

نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد تا با اتخاذ روشی کیفی از نوع توصیفی - تاریخی، تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی به این پرسش پاسخ داده شود که چه دلایلی دال بر فرهنگی بودن انقلاب اسلامی ایران وجود دارد؟ برای این منظور به بررسی جهت‌گیری‌های فرهنگی انقلاب اسلامی ایران در مولفه‌های گوناگون آن نظیر شعارها، نقاط عطف زمانی، اقشار و طبقات پیشرو، کانون‌ها و نقطه‌ی شروع و عزیمت انقلاب پرداخته و در ارتباط با هر یک از آنها مطالبی را به شرح ذیل بیان داشتیم:

- **شعارهای انقلاب:** انقلابیون از ابزارهای گوناگونی برای بیان خواسته‌های خویش بهره می‌جویند که از جمله آنها می‌توان به شعارها اشاره داشت که از رهگذر مطالعه‌ی آن‌ها می‌توان زمینه‌ها و اهداف یک انقلاب را شناخت و درک نمود. بر این اساس، با توجه به اینکه بیشترین شعارهای انقلاب اسلامی مربوط به اهداف و آرمان‌های انقلاب در بعد فرهنگی بوده است، این نکته بیانگر این مطلب می‌باشد که نارضایتی مردم از وضعیت فرهنگی جامعه شدیدتر از سایر ابعاد بوده و بدین ترتیب، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین علت انقلاب اسلامی، نارضایتی مردم از وضعیت فرهنگی بوده است.

- **نقاط عطف زمانی:** نقاط عطف زمانی انقلاب دارای بار مذهبی و فرهنگی می‌باشد. به عنوان مثال، ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که نقطه تقابل نهضت اسلامی با حکومت پهلوی به شمار می‌رود مقارن است با ایام محرم سال ۱۳۸۳ هجری قمری. و یا قیام ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ که باری روبین و نیکی کدی به ترتیب از آن به‌عنوان «اولین جرعه انقلاب» و «یکی از قدم‌های نابودکننده» یاد نموده‌اند مقارن است با ایام محرم و صفر سال ۱۳۹۸ هجری قمری.

- **اقشار و طبقات پیشرو:** غلظت گرایش‌ها و انگیزش‌های فرهنگی و مذهبی در اقشار و طبقات پیشرو که در واقع مشتمل بر روشنفکران جوان، علمای مبارز و نسل جوان‌تر اجتماع بازار است، بسیار بالا بود. البته همانگونه که پیش‌تر نیز اشاره شد این بدان معنا نیست که سایر طبقات هیچ‌گونه نقشی در انقلاب ایفاء ننموده‌اند. بلکه سایر طبقات نیز در مراحل بعدی انقلاب به آن پیوسته و آن را وسعت بخشیده و در نهایت مشروعیت دستگاه دولتی را از آن سلب نمودند.

– **کانون‌های اصلی مساجد:** از جمله مهمترین کانون‌های اصلی انقلاب اسلامی ایران می‌توان به حوزه‌های علمیه و مساجد اشاره نمود که از جمله نهادهای فرهنگی و مذهبی می‌باشند.

– **نقطه آغاز و عزیمت انقلاب:** یکی دیگر از حائز اهمیت‌ترین نکات که بر فرهنگی بودن انقلاب اسلامی ایران دلالت دارد، توجه به اهمیت شهر مذهبی قم به عنوان نقطه آغاز و عزیمت انقلاب می‌باشد. بدین معنا، اگر چنانچه سال ۱۳۴۱ را سال شروع نهضت در نظر آورده و از قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ به عنوان نقطه عزیمت انقلاب سخن به میان آوریم، خواهیم دید که در هر دو این زمان‌ها، قیام از شهر مذهبی قم به‌عنوان مرکز روحانیت و تشیع سرچشمه گرفته و سپس به سایر نقاط کشور تسری یافته است.

فهرست منابع

- آقاجانی قناد، محمدرضا (۱۳۸۱). «نگاهی به جایگاه قم در تاریخ سیاسی معاصر». **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**، دوره ۱۶۳-۱۶۲، تابستان و پاییز.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). **درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران**. تهران: قومس.
- اسناد مساجد (۱۳۷۳). «اسناد مساجد». **مجله یاد**، شماره ۳۶-۳۵.
- اشرف، احمد؛ بنوعیزی، علی (۱۳۷۲). «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، ترجمه عماد افروغ، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۲.
- باقری، شهریار (۱۳۸۴). «مقایسه نظام ارزش‌های دینی منعکس شده در مطبوعات، قبل و بعد از انقلاب اسلامی»، **فصلنامه متین**، شماره ۲۸ و ۲۹.
- بداشتی، علی ا... (۱۳۸۴). «ریشه‌های پیدایش و گسترش تشیع در قم». **فصلنامه شیعه‌شناسی**، سال سوم، شماره ۱۲، زمستان.
- بی‌نام (۱۳۸۴). «اسامی شماری از شهیدان خرداد خونین ۴۲»، **فصلنامه ۱۵ خرداد**، شماره ۳.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۷۹). «بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران براساس شعارهای انقلاب»، **فصلنامه علوم اجتماعی**، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۵). «ارزش‌های جهاد و شهادت در شعارهای انقلاب اسلامی»، **مجله نامه‌ی علوم اجتماعی**، شماره ۲۹، زمستان.

تهرانی، صادق (۱۳۸۴). «مروری بر زمینه‌ها و آثار قیام ۱۵ خرداد»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۷.

جاهدی، علی‌اکبر (بی‌تا). شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی. برگرفته از سایت مرکز تعلیمات اسلامی واشنگتن: www.islamicecenter.com

حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۷۷). «تحلیلی بر واقعه ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم»، پژوهشنامه متین، شماره ۱.
حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۶). «هویت ملی در شعارهای انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۳.

حسینی بوشهری (۱۳۷۹). «کارکردهای مساجد در گذشته و حال»، مجله مبلغان، شماره ۱۲.
حسینی، سیدرضا (۱۳۸۷). «محرم، قیام ۱۹ دی را آفرید»، مجله یاد ایام، شماره ۴۴.
خاکرند، شکراله (۱۳۷۷). «سیری بر تاریخ و ویژگی‌های تاریخی شهر قم»، مجله میراث جاوید، شماره ۲۴-۲۳.

خرمشاد، محمدباقر (۱۳۸۳). «بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌های انقلاب: تولد و شکل‌گیری نسل چهارم تئوری‌های انقلاب»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۳.
خمینی، روح‌اله الموسوی (۱۳۷۱). صحیفه نور، پیام به علمای تهران مورخه ۱۳۴/۰۱/۲۹؛ استیضاح اسدالله علم، چاپ دوم، دوره ۲۱ جلدی، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خمینی، روح‌اله الموسوی (۱۳۷۱). صحیفه نور، جلد ۱، پیام به جمعی از متدین تهران جهت افشای ماهیت رفراندم شاه در مورخه ۱۳۴۱/۱۱/۰۲، چاپ دوم، دوره ۲۱ جلدی، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خمینی، روح‌اله الموسوی (۱۳۷۱). صحیفه نور، سخنرانی در جمع روحانیون و اهالی قم در مورخه ۱۳۴۱/۱۱/۰۲ در رابطه با توطئه‌های استعمار، مسؤولیت علماء، چاپ دوم، دوره ۲۱ جلدی، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خمینی، روح‌اله الموسوی (۱۳۷۱). صحیفه نور، سخنرانی در جمع روحانیون و اهالی قم در مورخه ۱۳۴۲/۰۳/۱۳ (شاه و اسرائیل، اساس رفتاری‌های ملت)، چاپ دوم، دوره ۲۱ جلدی، ج ۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خمینی، روح‌اله الموسوی (۱۳۷۱). صحیفه نور، نامه به سید حمید روحانی در مورخه ۱۳۶۷/۱۰/۲۵ (مأموریت تدوین تاریخ انقلاب اسلامی)، چاپ دوم، دوره ۲۱ جلدی، ج ۲۱، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- درویشی، فرهاد؛ رضانی، ملیحه (۱۳۸۸). «بررسی نقش ائتلاف طبقات اجتماعی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه متین، سال یازدهم، شماره ۴۳، تابستان.
- ذوعلم، علی (۱۳۸۶). «حوزه در انقلاب و انقلاب در حوزه‌ها»، ماهنامه زمانه، شماره ۶۵.
- رمضان نرگسی، رضا (۱۳۸۴). «دغدغه‌های میشل فوکو درباره انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه آموزه، شماره ۷.
- رواسانی، شاپور (۱۳۷۴). «در یک جامعه مستعمراتی طبقه چیست؟ (کوشش برای یافتن پاسخ)»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۹۸-۹۷.
- روبین، باری (۱۳۶۳). جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرفی. تهران: آشتیانی.
- روح‌بخش، رحیم (۱۳۷۹). «چند شهری بودن جنبش‌های معاصر ایران (بررسی قیام ۱۵ خرداد)»، مجله گفتگو، شماره ۲۹.
- ساسان، جعفر (۱۳۸۸). نقش مساجد در انقلاب اسلامی. برگرفته از پایگاه اینترنتی مرکز اسناد انقلاب اسلامی: www.irdc.ir/fa/content/8231/default.aspx
- شیرخانی، علی (۱۳۷۵). «قیام ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ قم: بررسی علل، زمینه‌ها، چگونگی، بازتاب‌ها و نتایج قیام»، فصلنامه ۱۵ خرداد، شماره ۲۴.
- شیرخانی، علی (۱۳۷۸). «امام خمینی(ره) و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲»، مجله انقلاب اسلامی، سال اول، پیش شماره دوم، بهار.
- شیرخانی، علی (۱۳۷۸). «جایگاه قیام ۱۹ دی در روند پیروزی انقلاب اسلامی»، فصلنامه انقلاب اسلامی، شماره ۳.
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۵۹). «حوزه علمیه قم پایگاه علم و فضیلت و سنگر مبارزه و جهاد»، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، سال بیستم، شماره ۱۱، بهمن.
- غنی‌یاری، محسن (۱۳۸۴). «معرفی کتاب: قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۷.
- کدی، نیکی. آر (۱۳۶۹). ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: قلم.
- کوهن، استانفورد (۱۳۸۷). تئوری‌های انقلاب، ترجمه‌ی علیرضا طیب. تهران: نشر قومس.
- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۹). تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم.
- مساجد سنگرهای انقلاب (۱۳۷۷). «مساجد سنگرهای انقلاب: مسجد جلیلی»، مجله یاد، شماره ۵۰-۴۹.

مهرشاد، احمد (۱۳۸۹). «انقلاب در نظریه‌های انقلاب: بحثی پیرامون گستره مفهومی نظریه‌های انقلاب و چرخش‌های تئوریک آن‌ها پس از انقلاب اسلامی ایران»، **ماهنامه سوره**، شماره ۴۸-۴۹، بهمن و اسفند.

نیکبخت میرکوهی، رحیم (۱۳۸۷). ۲۹ بهمن ۵۶ در تبریز چه گذشت؟. برگرفته از پایگاه اینترنتی پرتال جامع علوم انسانی: www.ensani.ir/fa/content/11229/default.aspx
یزدخواستی، بهجت؛ اخوان مهدوی، محسن (۱۳۹۰). «بازخوانی انقلاب اسلامی ایران با تأکید بر راز ماندگاری و پویایی انقلاب»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال هشتم، شماره ۲، تابستان.